

# استعمار، سیاست و دنیای اسلام در عصر مشروطیت

مرتضی شیرودی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵

## چکیده

بی شک بخشی از دلایل وقوع انقلاب مشروطه را باید در خارج از مرزهای ایران جستجو کرد. در این زمینه، استعمار اروپایی عامل مهمی بود اما استعمار، فقط مسأله ایران و ایرانیان نبود بلکه استعمار را باید پدیده کلانی دانست که همه کشورهای اسلامی را در بر گرفت اما آنچه پیوند استعمار با جهان اسلام را پررنگ تر می کرد، ویژگی ها یا همان ناتوانی های سیاسی کشورهای اسلامی بود که راه را برای استعمارگران گشود و این گشودگی بیش از این که هدفش ایران باشد، جهان اسلام بود که منجر به حوادث بسیاری از جمله مشروطه در ایران و فروپاشی خلافت در عثمانی شد از این رو، بررسی چابستی رابطه استعمار، سیاست و وضع دنیای اسلام در دوره مشروطه از یک سو سؤال نوشتار حاضر و از دیگر سو، ارائه پاسخ به آن هدف مقاله حاضر به شمار می رود که به روشی توصیفی دستیابی به آن دنبال می شود.

**کلیدواژگان:** استعمار، دنیای اسلام، سیاست، مشروطیت و ایران

سپهر سیاست

سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

\* دانشیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران

رایانامه: dshirody@yahoo.com

## مقدمه

اولیویه و برونیه در گزارشی به دولت فرانسه در سال ۱۷۹۴ نوشتند: "ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد. . . همگی در بی اطلاعی کامل اتفاقات خارج از کشور خود می باشند." <sup>۱</sup> تأسف بار این که شاهان بی خبری چون ناصرالدین شاه فرق بین کلم پیچ و بروکسل را نمی دانستند <sup>۲</sup> و تأسف بارتر آن که او و دیگر پادشاهان قاجار "علاقه ای نیز به آگاه شدن به این وقایع [اتفاقات بزرگ اروپا]" <sup>۳</sup> از خود نشان نمی دانند. اگرچه این گونه توصیف ها از پادشاهان قجری، غلو آمیز به نظر می رسد اما پذیرش بخشی از آن می تواند وقایع تلخ دوران قاجار را تحلیل نماید. به بیان دیگر، شاهان قاجار اغلب برای جنگ آن هم به ندرت، پایتخت را ترک می کردند و لذا خبری از مناطق مختلف کشور از جمله غرب (کردستان)، شرق (بلوچستان)، جنوب (خوزستان) و شمال (خراسان) کشور نداشتند و اغلب بر اساس زور نه بر پایه آگاهی، حکومت می کردند. به نظر می رسد که آگاهی اندک آنان از لندن، پاریس، مسکو و هامبورگ با توجه به سفرهای خارجی شاهان قاجار (ناصرالدین، مظفرالدین شاه و برخی از دربار و سفرا) بیشتر از کردهای سنندج، بلوچ های زاهدان، اعراب خرمشهر و ترکمن های گنبد بود.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

## ورود و گسترش استعمار در ایران و جهان اسلام

همپای توسعه استبداد در ایران، سیطره استعمار نیز، تعمیق یافت. دلیل گسترش همزمان آن دو به افزایش ارتباط سیاسی - اجتماعی بین استبداد و استعمار برمی گردد. از قرن نوزدهم، از یک سو، دولت های ملی به جهت ناتوانی در تأمین نیازهای مردم و فراهم آوری توسعه اقتصادی و سیاسی، با کاهش روبه رشد

۱. احمد عربلو، گوشه هایی از روابط خارجی ایران (تهران: مدرسه، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

۲. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه

احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی (تهران: نشرنی، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

۳. عربلو، همان.

مشروعیت مواجه گردیدند و برای باقی ماندن بر اریکه قدرت، به حمایت دولت های قدرتمند محتاج شدند و از سوی دیگر، قدرت های استعماری برای یافتن بازارهای فروش جدید و کسب سود بیشتر و نیز، با هدف کاهش هزینه های تولید از طریق دستیابی ارزان به مواد اولیه و کارگران بومی به همکاری دولت های ملی نیازمندتر شدند. این نیاز متقابل، گسترش استبداد و استعمار را در ایران و جهان اسلام به همراه آورد که دو مفهوم غرب گرایی و غرب زدگی را تأسیس و تداوم بخشید.

به بیان دیگر، استعمار دو دوره را طی کرده و اینک در دوره فرانو است. استعمار نوع اول، قدیم است که در آن قدرت های بزرگ به اشغال سرزمینی دست می زنند و بعد هم آن را اداره می نمایند اما با افزایش آگاهی مردم، استعمارگران قادر نبودن این روش استعماری را ادامه دهند به علاوه، هزینه نگهداری نیروی نظامی و تلفات انسانی را بر آنان تحمیل می کرد از این رو، اجانب وارد دوره جدیدی از استعمار شدند که ویژگی آن اجیر کردن و به خدمت گرفتن عناصر سرسپرده برای به دست گرفتن مقدرات یک کشور بدون حضور سربازان بود. در این روش، استعمارگران نه با واکنش جدی افکار عمومی مواجهه می شدند و نه هزینه مالی و تلفات انسانی می پرداختند. در این دوره، با دو پدیده غرب گرایی و غرب زدگی روبرو شده ایم:

غرب گرایی یا Westernization گرایش به فرهنگ و تمدن غرب است اما غرب زدگی یا Westernism طرز تفکر خاص و ویژه ای است که به پذیرش هرچه غربی است، منجر می شود و از هرچه سنتی و شرقی است، بیزار است.<sup>۱</sup> بررسی غرب گرایی و غرب زدگی، تصویری از گسترش نفوذ استعمار را نشان می دهد و نیز، مطالعه توسعه استکبار در مهم ترین کشورهای مسلمان، مبین رشد امپریالیسم در جهان اسلام خواهد بود.

۱. علی محمد نقوی، جامعه شناسی غرب گرایی؛ تاریخ و عوامل غرب گرایی در کشورهای اسلامی، ج (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۸۷).

غرب گرایی در سه کشور عثمانی، ایران و مصر: آغاز غرب گرایی در جهان اسلام با توقف پیشروی قوای نظامی امپراتوری عثمانی در خاک اروپا (اواخر قرن هفده میلادی) و به ویژه با سقوط مصر توسط ناپلئون بناپارت در اواخر قرن هجده میلادی، همراه است. در پی این ناکامی ها و شکست ها، مسلمانان در صدد برآمدند با به کارگیری ابزارهای غربی که غرب را به پیشرفت و پیروزی رسانده بود، به اصلاح نظام جنگی، اداری و آموزشی خود بپردازند تا از این طریق، بتوانند در مقابل غرب، مقاومت کنند و وضعیت نابسامان خود را در مقایسه با غرب اصلاح نمایند. فرآیند این مواجهه در سه کشور عثمانی دیروز و ترکیه امروز، مصر و ایران، با شباهت ها و تفاوت های زیر همراه بوده است:

اولین شوکی که به امپراتوری عثمانی وارد شد، شکست نظامی در اشغال وین به سال ۱۶۸۳ بود، پس از آن، شکست های امپراتوری ادامه یافت و سرانجام، با اشغال مصر متعلق به عثمانی ها توسط ناپلئون بناپارت به سال ۱۷۹۸، به اوج خود رسید. مصری های امپراتوری عثمانی با مشاهده شکست خود و با مشاهده زندگی غربی ها که هم اینک به اجبار در کنار آنان، زندگی می کردند، به ضعف های نظامی و اجتماعی خویش در برابر غرب پی بردند و برای رفع آن به اصلاحات به سبک غرب، روی آوردند. آغازگر اصلاحات غرب گرایانه در امپراتوری، سلطان سلیم سوم بود که در سال ۱۸۰۰ میلادی، در اولین گام به سوی اصلاحات، به اصلاحات نظامی دست زد زیرا بیشترین ضعف ها، در بخش نظامی احساس می شد که حاصلش، شکست های پی در پی بوده است. اصلاحات در دوره حکومت سلطان محمود دوم و با فرمان معروف تنظیمات (۱۸۳۹)، با شدت بیشتری ادامه یافت. مهم ترین انگیزه ها در دست زدن به این اقدامات اصلاحی، جلوگیری از ادامه شکست های نظامی و مهم تر از آن، تجدید عظمت مسلمانان، عنوان می گشت. ابزارهایی که برای اصلاحات به کار می رفت، از فرهنگ غرب به عاریت گرفته می شد، یکی از موثرترین این ابزارها، تأسیس مدارس برای تربیت نیروی انسانی ماهر به منظور اجرای اصلاحات بود، در این راستا، مدرسه گالاتاسرای، در سال ۱۸۷۶ تأسیس شد که توسط فرانسوی ها اداره و مدیریت می گردید. تنظیم قانون اساسی غرب گرا در سال ۱۸۷۶ از دستاوردهای تربیت شدگان مدرسه



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

گالاتاسرای است. دوره غرب‌گرایی ترکان عثمانی تا سال ۱۹۲۲ که مصادف است با قدرت‌یابی ترکان جوان، طول کشید. اصلاحات در این دوره ۱۲۴ ساله، اغلب توسط دولت و دولتی‌ها صورت می‌گرفت و آنان هیچ مانعی بر سر راه خود نداشتند اما در عوض، توفیقات اندکی به ارمغان آوردند.<sup>۱</sup>

شکست شاه اسماعیل در جنگ چادران از قوای عثمانی، اولین طبل‌های ضعف نظامی و لزوم بهبود بخشی آن را در دوره صفویه به صدا درآورد اما شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها در سال ۱۸۲۲ و سال‌های پس از آن، هرگونه تردید در ضعف بودن نسبت به دشمنان خارجی را به کناری نهاد، از این رو، عباس میرزا از سال ۱۸۲۲ به اقدامات اصلاحی در ابعاد نظامی همت گماشت. او نخست با کمک‌گیری از غربی‌ها، یک کارخانه تولید نظامی در خوی ایجاد کرد. اصلاحاتی را که عباس میرزا بنا نهاد ولی عمر اندکش، ادامه آن را متوقف ساخت توسط چهره‌هایی چون امیر کبیر اما در ابعاد وسیع‌تری گرفته شد. انگیزه اصلاح‌گران ایرانی از اجرای اصلاحات غرب‌گرایانه، رویارویی با غرب با سلاح غرب بود. آنان به ظاهر نمی‌خواستند با انتخاب راه‌های درون‌زای، به جبران عقب‌ماندگی‌های پردازند بلکه راهی را غرب با اطمینان سپری کرده بود را برگزیدند. حوادث مهمی در این دوره از تاریخ ایران به وقوع پیوست که حکایت از دنباله‌روی، تبعیت و تسلیم‌پذیری ایرانیان از غرب داشت از جمله اعطای کاپیتولاسیون به روس‌ها در سال ۱۸۲۸ (معاهده ترکمانچای) و بعدها به دیگر کشورهای غربی قدرتمند و نیز، تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۸۵۲ است. در ایران همانند امپراتوری عثمانی، اصلاحات غرب‌گرایانه همواره با مخالفت‌های جدر مواجه بود. روحانیت شیعه در ایران مهم‌ترین مخالف نظری و عملی اصلاحات غرب‌مدارانه به شمار می‌رفت. به همین جهت، در حوادثی چون گریبایدوف و تنباکو، روحانیت شیعه پیشقراول ضدیت با حاکمیت اجانب به بهانه اصلاحات شد. به هر روی، رویکرد

استعمار، سیاست  
و دنیای اسلام در  
عصر مشروطیت  
(۷ تا ۳۴)

۱. همان. غلامعباس توسلی و دیگران، جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی (تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹، ص ۶۴-۶۲).

غربی اصلاحات از زمانه صفویان آغاز شده و در دوره عباس میرزا و امیر کبیر اوج گرفت و پس از ۷۸ سال در سال ۱۹۰۶ و در پی انقلاب مشروطه، کاهش یافت و بعدها در دوره پهلوی افزایش پیدا کرد.<sup>۱</sup>

اشغال مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸، نقطه شروع غرب گرایی آن دیار است. در ابتدا، فرانسوی های به اصلاح امور سیاسی - اجتماعی مصر و به فرانسوی کردن مصر دست زدند اما بعدها، اصلاحات از سوی مصری هایی چون: محمدعلی پاشا دنبال شد. تأسیس چاپخانه و بنیاد مصر برای تغییر فرهنگ اسلامی مصری ها، از نخستین اقدامات ناپلئون برای دگرگون سازی جامعه مصری و غربی سازی آن به شمار می رود، اما محمدعلی پاشا گامی بلندتر و اساسی تر از آن برمی دارد و آن، اعزام دانشجوی به فرانسه در سال ۱۸۰۹ بود. اصلاحات غرب گرایانه در مصر تنها توسط کارگزاران دولتی همراه نیست بلکه چهره های غیردولتی برجسته ایی چون: شیخ عطار با عنوان شیخ الازهر مصر، در اجرایی کردن اصلاحات در مصر به چشم می خوردند. اصلاح طلبان مصری کوشیدند با ایجاد مدارس چون دارالعلوم در سال ۱۸۷۲ به سبک غرب عوامل پیشرفت جامعه غربی را به مصر منتقل نمایند. هدف آنان هم از رویکردهای غرب گرایانه، ترمیم اوضاع نابسامان مصر و احیای عظمت فرو رفته مسلمانان بود. مصری ها چونان ایرانیان و عثمانی ها خود را در نیل به عوامل رشد و توسعه غرب، ناچار دیدند که کاپیتولاسیون را بپذیرند تا از این طریق، بتوانند راحت تر به رمز و راز پیشرفت غربی ها دست یابند. آنان تصور می کردند اعطای کاپیتولاسیون می تواند مستشاران بیشتری وارد کشور نماید تا روند اصلاحات را هدایت کنند. آن ها به درخواست غربی ها به ویژه به خواست فرانسوی ها، به اقلیت های مذهبی امتیازات متعددی دادند و در این راه، پا را از امتیازاتی که اسلام برای اقلیت های مذهبی قائل است، فراتر نهادند، همین اقدام در باره مسیونرهای مسیحی که برای تبلیغ مسیحیت در مناطقی چون شامات بسیار، فعال بودند صورت می گرفت در حالی که آزادی دادن به اقلیت های

۱. همان. توسلی و دیگران، همان.



مذهبی و مسیونرهای مذهبی، کمک چندانی به توسعه و پیشرفت مصر نمی کرد، مصری های از این موضوع آگاه بودند ولی، تنها به دلیل خشنود سازی غرب، به رفتارهای فوق مبادرت می ورزید تا از طریق آن بتواند به ابزارهای غربی برای پیشرفت مصر و احیای عظمت مسلمانان دسترسی پیدا کند.<sup>۱</sup>

خلاصه این که: در هر کشور عثمانی، مصر و ایران:

**اولاً**، اصلاحات در ابعاد نظامی آغاز شد و سپس به امور اداری و آموزشی رسید. اصلاحات در این ابعاد، استعمار را سریع تر به اهدافش در کشورهای اسلامی می رساند. به دیگر بیان، آن ها از این جهت از اصلاحات آغاز کردند تا با اعتمادسازی به اهداف پلید خود دست یابند.

**ثانیاً**، آغازگران اصلاحات، اغلب کارگزاران دولتی بودند، کسانی که اغلب به دلایل مختلف، سر در دامن غرب داشتند و در حقیقت جاده صاف کن اهداف استعماری در کشورهای خود به شمار می آمدند.

**ثالثاً**، کار اصلاحات آموزشی با اعزام دانشجو شروع شد و و بعد با استخدام استادانی از غرب پایان پذیرفت. بدین سان، استعمار از دو ناحیه اهداف خود را هم زمینه سازی می کرد و هم از دو جهت آن را دنبال می نمود.

**رابعاً**، اقلیت های مذهبی و مسیونرهای مسیحی به درخواست کشورهای غربی رشد فراوانی یافتند. اغلب این ها خواسته و ناخواسته در اختیار پیشبرد اهداف استعماری غرب قرار داشتند.

**خامساً**، غرب گرایی در هر سه کشور تقریباً در تاریخ یکسانی خاتمه پیدا کرد، زمانی که استعمار به صورت آشکار و پنهان ریشه دوانیده بود.

بر خلاف این شباهت ها، تفاوت هایی در جریان غرب گرایی در سه کشور وجود داشت، از جمله:

**اولاً**، در این سه کشور، اصلاحات از شدت و رخوت متفاوتی برخوردار بود لذا وابستگی آنان به غرب، متفاوت بود.

۱. همان. توسلی و دیگران، همان.

**ثانیاً**، غرب گرایی در مصر بر خلاف ایران و عثمانی، به غرب زدگی شباهت بیشتری داشت و دست نشاندهی افزون تری را دامن زد.

**ثالثاً**، غرب گرایی در ایران و عثمانی، صبغه صنعتی داشت ولی در شامات متعلق به مصر، از جنبه فرهنگی برخوردار بود اما تفاوتی در ماهیت نداشت.

**رابعاً**، در شامات، در کنار کارگزاران دولتی، تجار اروپایی و نخبگان محلی در امر اصلاحات پیشقدم بودند، اصلاحاتی که ریشه در فرهنگ و تمدن داخلی و بومی نداشت و لذا تأثیرات منفی برجای گذاشت.

نتیجه این که: غرب گرایی در سه کشور عثمانی ترکیه، مصر و ایران، دارای ویژگی های زیر است:<sup>۱</sup>

- اقتباس با تشخیص ناقص و غیرمقلدانه از استعمار غرب در کنار تلاش نافرجام برای پاس داشت فرهنگ خودی
- دلبستگی به استعمار غرب در حد استفاده از آن برای تمدن سازی که ناکام باقی ماند.
- غرب ستیزی با استعمار غرب با استفاده از ابزارهای غربی که بی نتیجه رها شد.

- اقتباس محدود از غرب و اغلب هم در زمینه علمی
- ترکیب کردن استفاده از غرب با وطن پرستی
- جاری شدن غرب گرایی در سطح دولتی ها<sup>۲</sup>

**غرب زدگی در سه کشور ترکیه، مصر و ایران:** غرب گرایی گرچه در سطح کارگزاران دولتی و به میزان کمتری در سطح نخبگان محلی باقی ماند و آن ها نیز، برداشت سطحی از غرب ارائه می کردند، اما غرب گرایی، زمینه های غرب زدگی را فراهم آورد. در واقع، غرب زدگی پاسخی به ناتوانی غرب گرایی در اصلاح و

۱. علی خالقی افکنده، امام خمینی و گفتمان غرب (تهران: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹، ص ۸۷-۸۵).

۲. همان. توسلی و دیگران، همان.





نجات جامعه بود در حالی که غرب زدگان در آغاز تصور می کردند با Copy کردن (تقلید) از نظام آموزشی غرب و Paste (جایگزین) آن در شرق، اوضاع به بهبودی می گراید، آیا چنین اتفاقی افتاد؟ پاسخ به این سؤال منوط به بررسی روند غرب زدگی در این سه کشور است.<sup>۱</sup>

در ترکیه، حلقه اتصال غرب گرایی و غرب زدگی، دوره تنظیمات است<sup>۲</sup>، به این معنا که: غرب گرایی دوره اصلاح گری تنظیمات، عناصری قوی و موثری را برای غرب زدگی فراهم می آورد و این امر، به دلیل فقدان برخورد جدی با غرب گرایی به ویژه در عثمانی و مصر تشدید شد. علاوه بر آن، تلاش های عوامل داخلی وابسته به جنبش های صهیونیستی و قدرت های امپریالیستی چون اقلیت های مذهبی مسیحی و عناصر خارجی چون: صهیونیست ها و امپریالیست ها و نیز، تلاش های به ظاهر علمی اما در واقع، سیاسی - اجتماعی مدارس به سبک غربی و مطبوعات غرب مدار، دیگر زمینه های غرب زدگی را سبب گردید. غرب زدگی، ناسیونالیسم ترکی را توسعه داد و در پی آن، تعلق خاطر به نژاد ترک و سرزمین ترک ها افزایش، در عوض، میل به آموزه های دینی و مذهبی کاهش یافت. همچنین، غرب زدگی، موجبات جدی افزایش خود باختگی دینی و ملی را دامن زد و علاقه مندی به ارزش های درونی و داخلی را کمتر نمود و نیز، زمینه را برای تغییر خط عربی به خط لاتین، مساعدتر کرد، افزون بر آن، سقوط خلافت اسلامی را تسریع کرد و به تغییر پوشش مردان و زنان از پوشش ملی و بومی به پوشش غربی و خارجی کمک کرد. غرب زده ها اغلب از طبقات متوسط بوروکرات ها بودند در حالی که در غرب گرایی، طبقات بالای بوروکراسی دیده می شدند، لذا می توان نتیجه گرفت که: غرب زدگی از دامنه وسیع تر و گستره عمیق تر (مانند کشف حجاب در مقابل تغییر لباس یا اصالت یافتن تکلم به زبان خارجی در برابر

استعمار، سیاست  
و دنیای اسلام در  
عصر مشروطیت  
(۷ تا ۳۴)

۱. جلال آل احمد، غرب زدگی (تهران: رواق، ۱۳۴۱، صفحات مختلف).

۲. دوره تنظیمات از ۱۸۳۹ و با فرمان سلطان عبدالمجید شروع شد و طی سال های بعد ادامه یافت. ر. ک: آنتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمدرحیم وقار (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵، ص ۴۵۵-۴۴۸).

استفاده از لغات غرب در زبان) برخوردار بود و فراگیری بیشتری پیدا کرد اما بروز چند واقعه، به تسریع و سپس تسریع غرب زدگی انجامید از جمله مهم ترین آن ها، فروپاشی خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۲، عرضه کتاب الاسلام و اصول الحکم اثر عبدالرازق در ۱۹۲۵ و جایگزین شدن جمهوری به جای آن بود، ولی با کاهش اعتبار عمومی حزب آتاتورک در دهه ۱۹۴۰ و بروز انقلاب اسلامی در ایران و تأثیر آن بر ترکیه و ظهور اسلام گرایی و اسلام گرایانی چون: نجم الدین اربکان و عبدالله گل و . . . که متأثر از انقلاب اسلامی در دهه ۱۹۶۰ بوده و هستند، غرب زدگی بافول و رکود جدی مواجه شده است.<sup>۱</sup>

غرب زدگی در مصر، جریانی دیگری دارد، زیرا، غرب زدگی در پی ناکامی های غرب گرایان مصری، رو به توسعه گذاشت و سرانجام در دوره حکومت خدیو محمد سعید در سال ۱۸۵۶ و بعد از آن، رو به اوج نهاد. مهم تر از آن، باید به اشغال مصر توسط فرانسوی ها اشاره کرد. علت تبدیل سریع تر غرب گرایی به غرب زدگی در مصر، اشغال مصر توسط فرانسوی ها و حضور عینی تر آنان در محیط سیاسی - اجتماعی مصر و سال های حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم آنان بر مصر است، نزدیکی جغرافیایی مصر به فرانسه و افزایش آمد و شدها متقابل مصریان و فرانسویان نیز مزید بر علت است.<sup>۲</sup>

طه حسین برجسته ترین چهره در ترویج و تلاش برای نهادینگی غرب زدگی در مصر است که بر آن بود، سلطه غرب بر مصر، نوعی بازگشت به خویشتن را فراهم می کند زیرا او چون برخی از نخبگان و اصلاح گران مسلمان، غرب را مکانی می دید که برخی از آموزه های دینی مانند نظم در آن، نهادینه شده است. مدارس بسیاری که فرانسویان با کمک و همیاری کارگزاران دولتی و نخبگان بومی در مصر ایجاد کردند، در سوق دادن دولتیان و مردمان به غرب، نقش بارزی داشته اند، مدرسه پروتستان در لبنان که بعدها به دانشگاه آمریکایی بیروت و مدرسه



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

۱. همان. توسلی و دیگران، همان.

۲. همان. توسلی و دیگران، همان.

یسوعیه در سوریه که بعدها به دانشگاه سن ژوزف تبدیل شد، از جمله مدارس و مراکز آموزشی اند که با تربیت دانش آموزان و دانشجویان مصری در توسعه غرب زدگی موثر بوده اند.<sup>۱</sup>

در هند هم غرب زدگی روندی مشابه به مصر را طی کرد به آن دلیل که هند نیز چون مصر، تحت اشغال یکی دیگر از کشورهای غربی (انگلیس) بوده است. انگلیس های به مانند فرانسوی ها و بیشتر از آنان بر مقدرات کشور هند طی دهه های متمادی، حاکم بوده اند. در هند، چهره شاخص غرب زدگی، سیداحمدخان و امیرعلی و فرقه احمدی یا قادیانیه است. این فرقه از آن جهت از مروجین غرب زدگی در هند به شمار می آید که جهاد علیه انگلیس را ملغی اعلام نمود و سلطه انگلیس بر هند را از الطاف بزرگ الهی خواند.<sup>۲</sup>

حلقه واسط غرب گرایی و غرب زدگی در ایران، دارالفنون است. گرچه دارالفنون با انگیزه کاربست دستاوردهای غرب در تمدن سازی ایران راه اندازی شد اما به دلیل شکست در برنامه هایش که بخشی از آن به مسائل سیاسی زمانه مربوط می شود، راه را بر شیفتگان غرب گشود. نوشته های ایرانیان خود باخته که تصویری غیرواقعی اما جذاب از غرب ارائه می کردند، به علاوه، مقایسه وضع اسف بار ایران در سفرنامه هایی که اروپائیان از ایران تهیه کرده بودند فعالیت های با برنامه انجمن های سری و فراماسونری که آگاهانه و ناآگاهانه شوق غرب را در بین مردم، کارگزاران و نخبگان برمی انگیزخته اند، تصویری که نخبگان وابسته و مستقل ایرانی از غرب ارائه می دادند و دانشجویانی و بازرگانان ایرانی در اروپا از دیگر دلایل ترویج غرب زدگی در ایران به شمار می آید. هدف عمده غرب زدگان ایرانی، ستیز با اسلام در همه زمینه ها، نفی شخصیت سنتی شرقی و مبارزه با روحانیت بوده زیرا غرب زدگان اسلام، سنت و روحانیت را سه عامل بازدارنده در ترویج و نهادینه سازی غرب زدگی در ایران می دیدند.<sup>۳</sup>

۱. بلک، همان، ص ۵۱۸.

۲. همان، ۴۰۸-۳۸۷.

۳. همان. توسلی و دیگران، همان.

غرب زدگان ایرانی علی رغم همه موانع موجود در ایران، به موفقیت های مهمی دست یافتند. تأسیس مجلس شورا که نامش از همان آغاز کار، از اسلامی به ملی تغییر یافت، تصویب قانون اساسی که برگرفته از قوانین اساسی کشورهای غربی بود و بوروکراتیک شدن نظام اداری در ایران به سبک و سیاق غرب، تنها بخشی از آن بوده است. از چهره های بارز و برجسته غرب زدگی در ایران می توان از میرزاملکم خان نام برد که با شعار ضرورت ترکیب دیانت شرقی و عقلانیت غربی پا به میدان نهاد ولی آنچه انجام داد گسترده نفوذ غرب بر ایران بود. به علاوه، شوستر آمریکایی و بلات آلمانی و دولت های پدر و پسر (پهلوی ها) تشدید کننده غرب زدگی در ایران بوده اند. سرانجام غرب زدگی که به طور عمده از مشروطه آغاز شد با بروز اسلام گرایی در دهه ۱۳۴۰، فروکاستن آغاز نمود.

خلاصه این که: غرب زدگی چون غرب گرایی دارای مشخصات واحدی در کشورهای ترکیه، مصر، هند و ایران است، به دیگر بیان، پیام غرب زدگی در کشورهای مذکور یکسان است اما غرب زدگی در این کشورها از جهت مکانی و از لحاظ طول دوره، متفاوت است ولی از جهاتی چون: زمانی و نوع تأثیرگذاری متفاوت است. غرب زدگی در مصر، کمی متفاوت با غرب زدگی در ایران و ترکیه است. امتزاج غرب زدگی و غرب گرایی در مصر، بشتر است.<sup>۱</sup>

نتیجه این که: ویژگی های غرب زدگی در کشورهای مذکور را می توان به این صورت برشمرد: تحقیر تاریخ و فرهنگ خودی، طرد دین به صورت کامل و گاه اصلاح آن در قالب پروتستانیزم اسلامی، تبلیغ جدایی دین از سیاست، تقلید کورکورانه از اندیشه ها و ایده های غربی، تلاش برای ایجاد وابستگی کامل به غرب، اصرار بر زشت بودن سنت های شرقی، الیناسیون<sup>۲</sup> شدگی نسبت به فرهنگی بومی و عدم پویایی فکری و تعلق به طبقه متوسط بوروکراتیک.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

۱. همان.

۲. الیناسیون به فرآیندی اطلاق می شود که طی آن فرد یا افراد در مواجهه با فرهنگ غیر چنان خودباخته می شوند که سراز پا نمی شناسند.

## ویژگی سیاسی کشورهای اسلامی در سده نوزدهم

### استبداد داخلی

در جهان اسلام قرن نوزدهم چون گذشته، از مشارکت سیاسی خبری نیست. حرص و آز مستبدان و استعمارگران، بر جامعه سایه افکنده است. روح و هویت ملی و دینی در مردم و حاکمان مرده است. علم سیاست و حقوق سیاسی تنها لغلغه زبان سیاست مداران است. احزاب واقعی و مردمی وجود ندارند و احزاب موجود، کورکورانه و نه از روی برنامه، از فرامین رهبری خویش حمایت می کند. برای مردم، نام سیاست مداران تنها یادآور ظلم و ستم های فراوان است. بنابراین می توان گفت: مهم ترین معضل گریبان گیر جهان اسلام، استبداد است.<sup>۱</sup>

اولین مانع توسعه و رشد در کشورهای اسلامی، استبداد است، زیرا: استبداد استعدادها را نابود کرد، شخصیت ها و شایستگی ها را کوبید و انسان ها را برده خویش ساخت. مستبدان جهان اسلام، خود را برتر از دیگران می دیدند. تنها خود را محور و سکان اداره جامعه دانستند و فقط به خود اجازه قانون گذاری و اجرای آن را دادند. واضعان قانون و مجریان آن، خود را در مقابل مردم مسئول نمی دیدند و اظهار می کردند، منصوب خدایند و باید به او در صحرای محشر پاسخ دهند. در چنین وضعی، حاکمان، خون مردم می مکیدند و بازار تملق و چاپلوسی، به شدت گرم بود. مردم نسبت به استبداد خو گرفته بودند و کمترین اعتراضی به آن از خود، نشان نمی دادند. مستبدان برای موجه نشان دادن خویش از دین بهره می بردند و در این راه، وعاظ درباری و شعرای حکومتی آنان را حمایت می کردند. از این رو، پادشاه در هر شرایطی مشروع بود چه زمانی که به عدل رفتار می کرد، تمجیدش می نمودند و چه هنگامی که ظلم روا می داشت، در حقش دعا به جا می آوردند.<sup>۲</sup>

کواکبی ترسیم جالبی از ویژگی های جامعه استبداد زده دارد:

«خو گرفته ایم که کوچکی را ادب بشماریم و فروتنی را لطف و چاپلوسی را

۱. توسلی و دیگران، همان.

۲. داود فیرحی، فقه سیاسی اسلام (قم: دانشکده باقرالعلوم، ۱۳۷۰) ص ۱۲۰.

فصاحت و لکنت زبان را سنگینی و ترک حقوق را بخشش و قبول اهانت را تواضع و رضا دادن به ظلم را اطاعت . . . و جستجوی امور عامه را فضولی و نگرستن به سوی فردا و تأمل در عاقبت امور را طول آرزو و اقدام را، تهور و حمیت را حماقت، جوانمردی را بدخویی و آزادی سخن را بی حیایی و آزادی فکر را کفر و حب وطن را دیوانگی می انگاریم.<sup>۱</sup>

### استعمار خارجی

سلطه استعمار، بخش دیگری از سیمای سیاسی جهان اسلام را تصویر می کند البته استبداد و استعمار را نمی توان مستقل از دیگری مورد بررسی قرار داد، زیرا: استبداد نوین و استعمار جدید، همزاد هم اند. استبداد قدیم با ورود به قرن نوزدهم، یارای مقاومت در مقابل افکار عمومی رو به رشد جهان اسلام را نداشت. افکار عمومی از طریق مسافرت شخصی، اعزام دانشجوی، هیأت های دیپلماتیک، جهانگردان غربی و نظایر از وضع رو به پیشرفت غرب آگاهی می یافت و خود را همواره با این سؤال مواجه می دید که: چرا غرب پیشرفت کرده و جهان اسلام عقب مانده است؟ صریح ترین و کوتاه ترین پاسخ به سؤال پیش گفته، ناتوانی حاکمان سیاسی و بی کفایتی دولت مردان بود. به تدریج و با افزایش آگاهی های مردم، شاهان مستبد جهان اسلام با کاهش مشروعیت سیاسی مواجه شدند. آنان که تا دیروز با توسل به خرافات و ناآگاهی مردم، بر گرده شان سوار بودند، دیگر نمی توانستند به این وضع، ادامه دهند اما مایل هم نبودند قدرت را ترک نمایند.

نتیجه این که ناتوانی در کسب حمایت از مردم جای خود را به توانایی در کسب حمایت از قدرت های خارجی داد. دول بیگانه هم که به دلایل متعدد از جمله نیاز آنان به منابع زیرزمینی، یافتن بازارهای مصرف و بهره برداری از این تولیدات به دنبال رخنه و نفوذ در جهان اسلام بودند، این فرصت را مغتنم شمرده و بساط استعمارگری را به لعاب خیرخواهی و کمک به پیشرفت کشورهای اسلامی



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

۱. عبدالرحمن کواکبی، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین میرزا(تهران، بی نا، ۱۳۵۶) ص ۱۹۰.

پهن کردند. قدرت های بزرگ در آغاز به نوعی از استعماری پرداختند که به استعمار کهن معروف است. در این نوع از استعمار، استعمارگران پس از بسترسازی های بسیار، خود به تصاحب سرزمین های اسلامی چون هندوستان، مصر و . . . دست زدند و مدت های مدیدی با نیروی نظامی به اداره این کشورهای مشغول شدند. بعد از آن نیز، استعمار در قالب نوین و فرانونین ادامه یافت. آنان با اعطای کمک های پزشکی، اعزام هیأت های تبشیری، انجام فعالیت های آموزشی و مانند آن، زمینه اشغال ممالک اسلامی را فراهم آوردند و به آن تداوم بخشیدند.

### ناسیونالیسم

ملی گرایی یا ناسیونالیسم، بخش دیگری از سیمای سیاسی جهان اسلام است. ناسیونالیسم در دو سطح سیاست مداران و اندیشمندان. هدف آن دو، کنار زدن دین از عرصه اجتماع بود. آنان تبلیغ می کردند که دین مانعی برای کسب پیشرفت است و باید به تاسی از غرب پیشرفته، دین را کنار نهاد تا پیشرفت رخ نمایاند. زمانی که دین از عرصه اجتماعی به کنار نهاده شد، ناسیونالیسم به عنوان مقوم اجتماعی جایگزین آن گردید اما قوام بخشی اجتماعی ناسیونالیسم به پای دین که قرن ها در جوامع شرقی جاری و ساری بود، نمی رسید. به علاوه، سیاست مداران و اندیشمندان شرقی که متأثر از غرب یا دست نشانده آنان بودند، خود می دانستند که غرب از قبل دین و مذهب (مسیحیت-پروتستان) به پیشرفت نائل آمده است اما با فریب کاری، دین که می توانست به عامل ترقی کشورهای مسلمان تبدیل گردد را از صحنه خارج کردند و بدین سان کشورهای خود را به نفع دول غربی در فقر نگاه داشتند. این گونه ناسیونالیسم که راه به جایی نبرد را می توان بازدارنده و منفی نامید. نباید فراموش کرد، علی رغم همه تلاش ناسیونالیسم، اسلام در بافت توده های مردم حضور خود را حفظ کرد.

ناسیونالیسم و گرایش به غرب و گاه اسلام، نحله های مختلفی را پدید آورد که تأثیرات بسیاری بر جای گذاشت. از جمله این نحله ها و تأثیرات آن، عبارتند از:

**الف) غرب گرایی:** سر منشا غرب گرایی را می توان از خود دولت عثمانی و فرستادن افرادی جهت یادگیری اصول نظامی از غرب پس از شکست های اولیه

عثمانی و پس از عقد قرارداد پارساروتیز (سال ۱۷۱۸) مشاهده کرد اما باید به موضوعات دیگر هم توجه کرد، به طوری که پس از حمله ناپلئون به مصر و نشان دادن محمد علی پاشا به جای زورمندان محلی دولت عثمانی، می توان گفت که پایه های شکل گیری پیروی از تمدن غربی آغاز شد و کم کم کار به جایی رسید که اندیشه های جدیدی شکل گرفت<sup>۱</sup> که از میان آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. طهطاوی مصری که بر این عقید بود که پیشرفت مصر در زمینه فرهنگی به این صورت انجام می گیرد: با توجه به تغییرات حاصله در زندگی مردم و حکومت، باید، مردم و افراد از عقل بهره جویند و در کنار تربیت دینی، تربیت سیاسی در جهت ایجاد شناخت اوضاع جامعه و تصمیم گیری درباره آن، می بایست صورت بگیرد .

۲. طه حسین هم معتقد بود: پیشرفت مصر در زمینه فرهنگی در گرو پیروی از غرب است اما با جدا کردن اصول دین مسیحی از آن. او چون برخی از اندیشمندان مسلمان عرب، پیروی از غرب را به آن جهت موجه می دید که علوم داده شده اسلام و مسلمین به غرب را باز پس بگیرند و هیچ کدام باور نداشتند که تحت استعمار غربی قرار گرفته اند.<sup>۲</sup>

ب) **عرب گرایی:** با ورود اندیشه های غربی در دولت عثمانی، عرب گرایی هم گسترش یافت ولی با این وجود نمی توان تاثیرات حوادثی چون: تأسیس انجمن ادبی بیروت با هدف اخراج عثمانی و جریان حمله به میراث عربی و ورود واژگان جدید غربی همچون وطن پرستی را در گرایش عرب های اندیشمند به عرب گرایی را نادیده گرفت . از افراد مهم در این جریان فکری می توان از کواکبی نام برد که قومیت عربی را بالاتر از سایر قومیت ها ( ترک ) می دید. عرب گرایی بعدها اشکال مختلف یافت از جمله:

۱. بلک، همان، ۴۳۹-۴۲۵.

۲. توسلی و دیگران، همان.





۱. عرب‌گرایی لیبرال: مقصود از عرب‌گرایی لیبرال، عرب‌گرایی با نگرش به غرب است که از سال ۱۹۰۸ شکل گرفت و تا سال ۱۹۴۸ ادامه یافت.

۲. عرب‌گرایی تندرو: این نوع از عرب‌گرایی از سال ۱۹۴۸ شکل گرفت و تا جنگ شش‌روزه ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل ادامه یافت. در مجموع عرب‌گرایی تندرو از لحاظ محتوایی به سه دسته عرب‌گرایی ناصری، عرب‌گرایی بعث و جنبش ملی عرب تفکیک می‌شود.

**ج) اسلام‌گرایی:** هدف از ایجاد اسلام‌گرایی این بود که به مردم بفهماند که حوادث، رخدادها و جریان‌های فوق‌باعت چالش در تفکرات اسلامی منجر شده است. که در این میان، می‌توان از سید جمال‌اسد آبادی یاد کرد که می‌گفت: دین مخالف با ایجاد تمدن و پیشرفت نیست بلکه برای نائل شدن به تمدن باید از دین به درستی مطلع بود تا مبدا این‌گرایش به سمت تمدن و پیشرفت باعث انحراف به مادیات گردد. محمد عبده از دیگر چهرهای اسلام‌گرا به شمار می‌رود. در عوض، برخی دیگر از اندیشمندان اسلام‌گرا راه حل خروج از بن‌بست‌های جهان اسلام را تنها در تشکیل حکومت اسلامی ترسیم می‌کردند. از اندیشمندان این‌گروه می‌توان به محمد رشید رضا و حسن‌البناء اشاره کرد.<sup>۱</sup>

### دنیای اسلام در عصر مشروطیت

هند در دوره گورکانیان و مصر در عصر خدیوان در کنار ترکیه در زمانه عثمانیان، سه حوزه جغرافیای مهم در دنیای اسلام اند که تبیین آن سه، تصویری کلی از همه جهان مسلمانان را عرضه می‌کند. مطالعه دو سرزمین گورکانیان هند و خدیوان مصر نشان می‌دهد که اوضاع مشابه ایران در همه دنیای اسلام وجود داشت.

بابر که خود از نوادگان چنگیز بود پس از تصرف افغانستان و سپس هندوستان در سال ۱۵۴۸ دولت گورکانیان مسلمان هند را تأسیس کرد. همایون پسر بابر پس

۱. توسلی و دیگران، همان.

از شکست از افغان ها به دربار صفویه پناه برد و به کمک آن و پس از ۱۵ سال بر ممالک از دست رفته، سلطه یافت. هندوستان در دروه زمامداری جلال الدین محمد اکبر به پیشرفت های در عرصه اقتصادی (معماری)، فرهنگی (توسعه اسلام)، حقوقی (اعطای حقوق شهروندی به هندوها) و . . . دست یافت اما مسلمانان از اقدامات شاه در سهم کردن مهاراجه ها در قدرت سیاسی، گماردن زردتشتی و بودایی ها در مناصب دولتی، ارائه عقاید جدید برای نزدیک شدن به ادیان دیگر و . . . ناراضی بودند. جانشینان جلال الدین محمد اکبر (جهانگیر و جهان فردی نالایق، خوش گذران، اسراف گر، بی فکر و نامهربان با مردم بودند. اورنگ زیب که با برکنار کردن پدرش (شاه جهان) به سلطنت رسید، قلمرو گورکانیان را به وسیع ترین حد خود رساند. بدرفتاری با سیک ها، برقراری مالیات هندوها، مخالفت با مذاهب دیگر و . . . از جمله سیاست ها او بود.<sup>۱</sup>

امپراتوری گورکانی بعد از اورنگ زیب، رو به ضعف نهاد. قبایل داخلی و دشمن خارجی به تدریج بر آن چیره شدند. هندوها و سیک ها قدرت یافتند و علیه دولت مرکزی دست به شورش های پی در پی زدند. نادرشاه با شکست محمدشاه گورکانی دهلی را به تصرف در آورد و سپس آن را رها ساخت. احمدخان درانی از سلاطین افغان، بخش های شمال هندوستان را به اشغال درآورد اما مهم ترین خطر این دوران، کمپانی هند شرقی انگلیس بود. این کمپانی که در سال ۱۶۰۰ تأسیس شد به تدریج به بسط نفوذ خود در هندوستان و کنار زدن رقبای اروپایی خود پرداخت و با در اختیار گرفتن انواع تجارت ها و کسب امتیازات مختلف، به قدرتی دست یافت که زمینه تهاجم نظامی آن به امپراتوری گورکانیان را رقم زد اما فرانسه هم علی رغم مخالفت و ممانعت انگلیسی ها از موقعیت تجاری و سیاسی مطلوبی در هندوستان برخوردار شدند. کم کم رقابت فرانسه و انگلیس منجر به جنگ بین آن دو شد که مهم ترین آن به مدت هفت سال در سال های ۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳ روی



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

۱. آرزو صادقی، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

داد که که به حذف فرانسوی ها در هند انجامید.<sup>۱</sup> انگلیسی ها پس از این، با شکست دادن حاکمان محلی وابسته به امپراتوری گورکانی از جمله تیپوسلطان در ۱۷۹۹، سلطه خود را افزایش دادند. پس از این نیز، انگلیسی ها با کمک رشوه دادن، دسیسه بازی، ایجاد جنگ های خانگی، استفاده از خیانت حکام هندی، برتری سلاح نظامی طی ۱۰۰ سال بعد حضور خود را در هندوستان حفظ و توسعه دادند به گونه ای که در اواخر قرن هجدهم، هندوستان کاملاً در چنگال انگلیس اسیر گشت.

کمی قبل از شکست تیپو سلطان، کمپانی هند شرقی، مأمورانی را با عنوان فرماندار کل به بنگال و هند اعزام می کرد. فرمانداری کل کمپانی در ۱۸۱۰ با شکست سیک ها فتوحاتی را در پنجاب به دست آورد. کمتر از ده سال بعد، فتوحات انگلیس در مناطق برمه و شمال هند، توسعه چشمگیری پیدا کرد به گونه ای که دولت انگلیس بر اساس قانون دولت هند که به تصویب مجلس این کشور رسید، رسماً کنترل هند را از سال ۱۸۵۸ در اختیار گرفت و پس از آن، به جای فرماندار کل، نایب السطنه های انگلیسی به هند اعزام می شدند. انگلیسی ها برای تثبیت سلطه خود به انواع اقدامات در هند دست زدند که تأسیس مؤسسات فرهنگی از قبیل مدارس، مراکز آموزش زبان، انتشار روزنامه و . . . و اجازه ایجاد دوایر اداری وابسته مانند ارتش نوین، مجلس مقننه و کنگره ملی هند از آن جمله است. همه این اقدامات کنترل شده به تحکیم قدرت انگلیسی ها انجامید.<sup>۲</sup>

سرنوشت مصر بی شباهت به هند نبود. مصر که جزئی از امپراتوری عثمانی به شمار می رفت در سال ۱۷۹۸ به اشغال فرانسه (نپلئون) درآمد. مردم مصر علیه فرانسوی ها بپاخواستند اما به شدت سرکوب شدند. اندکی بعد، فرانسه از انگلیس ها که به حمایت عثمانی آمد، شکست خورد و مصر را ترک کرد. انگلیس نیز بر اثر توافق با فرانسه در سال ۱۸۰۲ از مصر بیرون رفت و پس از آن، مصر صحنه

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۹۰.

کشمکش بین اشراف طرفدار انگلیس و فرانسه با دولت عثمانی گردید. هرج و مرج ناشی از این وضع، مردم را به ستوه آورد و آنان را علیه اشراف شوراند. محمدعلی پاشا قیام مردم علیه اشراف را به پیروزی رساند و نیز، دولت عثمانی را با خود همراه ساخت. از عوامل مهم رضایت عثمانی ها با حاکمیت محمدعلی پاشا، دفع حمله انگلیسی ها در سال ۱۸۰۷ در مصر بود.<sup>۱</sup>

خلع ید از زمین داران بزرگ، اولین اقدام اصلاحی پاشا بود که به رونق کشاورزی انجامید در عوض، کشاورزان باید چند ماه در سال را برای دولت بیگاری می کردند. اصلاحات در ارتش، اقدام بعدی پاشا را تشکیل می داد که منجر به توسعه کمی و کیفی قوای مسلح گردید. اصلاح امور اداری و مالی، نظارت بر صادرات و واردات، گسترش راه ها و شبکه های ارتباطی و اعزام دانشجو به خارج از کشور و نظایر آن از اقدامات بعدی پاشا را در بر می گرفت. پاشا اصلاحات را با کمک فرانسه و با الگوگیری از آن کشور، اجراء می کرد. موفقیت های پاشا، دولت عثمانی را بر آن داشت او را در سرکوب فتنه وهابیت (۱۸۱۱) به کار گیرد. پاشا به کمک پسرش و طی یک دوره ده ساله توانست به طور نسبی وهابی ها را سرکوب و بر جزیره العرب مسلط شود. پس از آن، پاشا بخشی از سودان را اشغال کرد ولی در سرکوب شورشیان یونانی مخالف عثمانی، ناکام ماند.<sup>۲</sup>

پس از شکست در یونان، اختلاف پاشا با عثمانی اوج گرفت، زیرا، عثمانی خواهان دریافت مالیات سالیانه مصر بود در حالی که پاشا بر آن بود، مصر به تقاضای عثمانی وارد جنگ با یونان شد و از این رو می خواست، دولت یا عثمانی خسارت جنگ را بپردازد یا آن را به جای مالیات قرار دهد. مخالفت عثمانی با این تقاضا، باعث شد پاشا درخواست کند سوریه، لبنان و فلسطین در اختیار وی قرار گیرد تا بتواند مالیات دولت را بپردازد. با رد تقاضای او، قوای پاشا، شامات را به تصرف درآوردند و متوجه پایتخت عثمانی در آناتولی شدند. عثمانی برای دفع خطر پاشا به روسیه روی آورد و روسیه در قبال اخذ امتیاز استفاده از تنگه های



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

۱. همان، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۹۵.

بسیار و داردائل در معاهده "خونکار اسکله سی" به حمایت از عثمانی پرداخت. فرانسه و انگلیس که مخالف اعطای این امتیاز به روسیه بودند دولتین مصر و عثمانی را تحت فشار قرار دادند. هدف آنان، ایجاد گسست در قدرت عثمانی، ممانعت از افزایش قدرت مصر و کاهش اقتدار روسیه بود. نتیجه تلاش فرانسه و انگلیس، پذیرش حاکمیت پاشا بر شامات از سوی عثمانی و اطاعت پاشا از سلطان بود.<sup>۱</sup>

پس از چندی، پاشا که از دخالت های دولت عثمانی به ستوه آمده بود، خواهان استقلال از عثمانی گردید. دولت های اروپایی در کنار عثمانی قرار گرفتند و با شکست دادن پاشا و خارج کردن شامات از تملک آن، او را مجبور کردند به یک منطقه کوچک تر و به یک ارتش محدودتر، بسنده نماید. پاشا بعد از این شکست، قدرت را به پسرش ابراهیم واگذار و ولی او به همراه پاشا در ۱۸۴۸ درگذشت. قدرت به عباس نوه پاشا رسید. او سیاست مغایر با پدر و پدر بزرگش را در پیش گرفت. با عثمانی و دول اروپایی طرح دوستی ریخت. سعید جانشین عباس، به خاطر دوستی با فرانسوی ها، امتیاز احداث کانال سوئز را با آنان داد و نیز، پذیرفت کارگر رایگان و آب شیرین در اختیار فرانسوی ها قرار دهد البته این تعهدات پس از مدتی، با تحریک انگلیس و مخالفت عثمانی، لغو گردید و پاشای مصر بابت آن، مجبور به پرداخت خسارت به فرانسه شد. پاشای مصر پول خرید سهم ۴۴ درصدی خود در پروژه کانال سوئز را با اخذ وام از فرانسه، به دست آورد اما چون مصر از بازپرداخت اصل و سود وام های دریافتی ناتوان ماند سهم خویش را به فروش گذاشت که انگلیس آن را خرید و با فرانسه در اداره کانال شریک شد. فروش سهام کانال، مشکلات مالی دولت را بر طرف نساخت لذا، اسماعیل پاشا پیشنهاد دول انگلیس و فرانسه را مبنی بر اداره مالی مصر توسط نمایندگان انگلیس و فرانسه برای بازپرداخت بدهی های مصر از محل عایدات را پذیرفت و بدین سان، مصر در اختیار بیگانگان قرار گرفت.<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. همان.

ادامه و بسط نفوذ و سلطه اروپایی ها که تا حد انتصاب خارجی ها به عنوان وزراء پیش رفت، نارضایتی مردمی را برانگیخت. افشاء گری های سیدجمال الدین نیز، به مخالفت ها افزود. اسماعیل پاشا در تأمین خواسته های مردم، وزرای خارجی را برکنار کرد اما دولت عثمانی تحت فشار انگلیس و فرانسه و علی رغم استقبال مردم از اقدام پاشا، وی را برکنار و به ایتالیا تبعید نمود. پاشای جدید که آلت دست بیگانگان بود نارضایتی را در نظامیان، دهقانان و روحانیون تشدید کرد. سرانجام یکی از مریدان سدجمال (عربی پاشا) و از نظامیان مصری با تشکیل یک گروه مخفی و سپس گسترش آن به حزب وطنیون به بسیج مردم علیه دولت دست زد که نتیجه آن، تغییر نخست وزیر بود. نخست وزیر جدید، به انجام اصلاحاتی به نفع مردم مبادرت ورزید اما خدیو و اجانب، مخالف این اقدامات بودند. انگلیس از طریق ایجاد بلوای داخلی و اقدامات نظامی در صدد کنترل اوضاع برآمد ولی همچنان افزایش محبوبیت مردمی عربی پاشا مانع کار بود تا این که انگلیس در نبرد تل الکبیر در سال ۱۸۸۲ عربی پاشا را شکست داد و وی را به سیلان تبعید کرد. در پی آن، انگلیس با پذیرش حاکمیت فرانسه بر مراکش، رضایت آن کشور را برای اشغال و اداره کامل مصر به دست آورد. بدین سان، مصر به مهم ترین پایگاه انگلیس در آفریقا تبدیل شد که نخستین اثر آن اشغال سودان از طریق خاک مصر بود.

در طول حاکمیت استعمار انگلیس، مصری ها از پای نشستند بلکه با گسترش فعالیت های فرهنگی و پذیرش و توسعه افکار محمد عبده و عبدالرحمان کوکبی، روح استقلال طلبی خویش را حفظ کردند و نیز، فعالیت های سیاسی از جمله احزاب و تشکل ها را افزایش دادند. با توسعه وسائل ارتباط جمعی و افزایش اقدامات آگاهی بخش روحانیون، افکار عمومی بیدارتر شد در حدی که در اوایل قرن بیستم، مصریان شعار تأسیس حکومت مشروطه و تدوین قانون اساسی را سر می دادند.

۱. همان.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

نقش بی بدیل سیدجمال الدین در دنیای اسلام دوره مشروطیت را نمی توان و نباید نادیده گرفت. سید جمال در سال ۱۸۳۷، بنا به دستور شیخ انصاری عازم هندوستان شد و ضمن آشنایی با علوم جدید، سعی کرد تا مردم و خصوصاً مسلمانان را علیه استعمار انگلستان بسیج کند. در مصر با استقبال برخی مقامات دولتی روبرو شد و شروع به تدریس و تبلیغ کرد. بسیاری از نویسندگان و روشنفکران مصر از او بهره بردند و شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر او را همچون استاد خود برگزید. سید در تحولات سیاسی مصر نقش موثر داشت و به همین دلیل پس از مدتی به تباری نمایندگان خارجی که منافع خود در مصر به شرط حضور سید، در خطر می دیدند او را از مصر بیرون کردند. او به هند رفت. مدتی او را در کلکته زیر نظر حکومت انگلیسی هند نگاه داشتند و بعد به وی اجازه دادند از راه دریای سرخ به اروپا رفت.<sup>۱</sup>

در لندن و پاریس مورد توجه مقامات سیاسی اروپا بود. در پاریس با همکاری شیخ محمد عبده به انتشار روزنامه عروه الوثقی مبادرت نمود. که فقط ۱۸ شماره از آن منتشر شد. با نشر مقالات اندیشه‌های خود در مورد اتحاد اسلام را می‌پراکند. بالاخره به حجاز سفر کرد و از بوشهر به ایران وارد شد و به تهران رفت و در خانه حاجی محمد حسن امین‌الضرب ساکن شد. چند بار با ناصرالدین‌شاه ملاقات کرد و از ضرورت قانون گفت ولی شاه سخنان او را نپسندید و پس از مدتی امر به اخراج او از ایران کرد. از راه مازندران به قفقاز و بعد به مسکو و پترزبورگ رفت. در سفری که به مونیخ داشت با ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان ملاقات کرد و به دعوت آنان دوباره به ایران بازگشت. مدتی در شاه‌عبدالعظیم بود که باز به دستور شاه او را از ایران بیرون کردند. به بغداد و بصره سپس به اروپا رفت. سلطان عبدالحمید او را به استانبول دعوت کرد و امیدوار بود از نفوذ او برای اداره کشورهای اسلامی امپراتوری عثمانی بهره گیرد. در استانبول میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و خبیرالملک به تشویق او به نشر مطالب علیه شاه و اتابک

استعمار، سیاست  
و دنیای اسلام در  
عصر مشروطیت  
(۷ تا ۳۴)

۱. مرتضی مدرس چهاردهی، سیدجمال الدین اسدآبادی (تهران: مجله ماه نو، ۱۳۴۳) صفحات مختلف.

پرداختند. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی که از مریدان او بود، دولت ایران خواستار تحویل او شد ولی مقامات عثمانی نپذیرفتند. او پس از مدتی از چشم سلطان افتاد، مواجش قطع شد و با فقر زندگی می‌کرد تا این‌که در زندان جان سپرد اما تأثیرات خود را بر جهان اسلام دوره خود و پس از خویش بر جای گذاشت.<sup>۱</sup>

از خواسته های مهم سید برای جهان اسلام که در افغانستان، مصر، ایران و به ویژه در عثمانی به شکل کامل به ارائه پرداخت، تأسیس حکومت اسلامی بود. در واقع، طرح نهایی سید در باب حکومت، از انجمن ام القرای است که بنا بود در مکه تشکیل شود، قابل درک است. در این انجمن، همه نمایندگان مسلمان ها گرد می آمدند. این مجلس، برای تمام مسلمانان جهان، یک سلطان در استانبول (اسلامبول) یا کوفه تعیین می نمود. یک اعلم، توسط مجلس نمایندگان، انتخاب می شد و در مکه مستقر می گردید و تکالیف شرعیه مردم را با کمک مجلس و پادشاه مشخص می ساخت. سلطان کل یا خلیفه، کشور را با کمک امیرالامرهای، اداره می کرد. زرگری نژاد با اعتماد به گزارش ناظم الاسلام، ارکان این حکومت سیدجمالی را نشان داده است: رکن اول: مجلس شورای عالی مسلمین جهان که از نمایندگان تمام مسلمانان در کلیه ممالک اسلامی تشکیل می شد. رکن دوم: قوه اجرایی عالی در سرزمین های اسلامی که وظیفه امضاء و اجرای مصوبات مجلس قانون گذاری مسلمین را به عهده می داشت. رکن سوم: مقام نظارت عالی مصوبات مجلس شورای عالی، که همواره یک اعلم از دنیای اسلام در رأس آن قرار می گرفت و مصوبات مجلس قانون گذاری با امضای او رسمیت می یافت. رکن چهارم: حکومت های محلی و ملی که تابع قوه اجرایی عالی خواهند بود. وظایف کلی مجلس شورای عالی مسلمین به قرار زیر بود: ۱. قانون گذاری و تعیین تکالیف قانونی مسلمین براساس قرآن و اصول دین اسلام،<sup>۲</sup> ۲. تعیین و انتخاب یک سلطان برای



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

۱. همان.

۲. غلامحسین زرگری نژاد، "کاوشی در اندیشه سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی"، مندرج در:



تصدی ریاست عالیہ قوہ اجرائیہ واحد اسلامی،<sup>۳</sup> تعیین و انتخاب یک اعلم، جهت نظارت علمی و دینی بر مصوبات مجلس قانون گذاری،<sup>۴</sup> تعیین پایتخت برای حکومت مرکزی دنیای اسلام، با ترجیح مکه بر سایر نقاط.<sup>۱</sup>

تصویر سید از حکومت، نه حکومت به معنای گذشته است و نه به معنای جدید، بلکه ترکیبی است از مفهوم جدید و قدیم اما با رنگ و بوی خلافت.<sup>۲</sup> دکتر حمید عنایت در تأیید چنین ادعایی نوشته است: "سیدجمال و عبده با تأکید بر آزادی و اختیار انسان و نیز اجتهاد دینی و... بنیان های فکری برای اقتباس از الگوی دموکراسی غربی را به دست داده اند."<sup>۳</sup> به هر روی، سید بر شکل حکومت اصرار نمی ورزد ولی آرزو می کند: قرآن بر همه آن ها و دین، جهت وحدت آنان باشد. به همین جهت، الگوی خلافت عباسی را برمی گزیند و به تأسی از آن، امیرالامیرهای دنیای اسلام را تابع خلیفه قرار داد اما، اولاً: تمام قدرت را در مجلس شورای عالی مسلمین می نهد. این مجلس، مظهر اراده ملت اسلام است. ثانیاً: سلطان یا خلیفه تمام مسلمانان یا ریاست عالیہ قوہ مجریہ، انتخابی است نه مانند خلفای عباسی و عثمانی، انتصابی یا موروثی. ثالثاً: سلاطین و امرای محلی، با تأیید قوہ قانون گذاری و امضای خلیفه، تعیین می گردند و قدرت آن ها نیز، زائیده اراده عمومی است، در حالی که حکومت، تهی از آموزه های دینی است، در درون مرزهای سرزمینی تعریف می شود، اغلب از وجه تمام دموکراتیک برخوردار است و کمتر سلطنتی است.

استعمار، سیاست  
و دنیای اسلام در  
عصر مشروطیت

(۷ تا ۳۴)

۱. همان.

۲. در یکی از اسناد انگلیسی ها آمده که سید قصد داشت یک خلافت اسلامی به مرکزیت نجد وجود آورد. ر. ک: ترجمه گزیده ای از اسناد وزارت خارجه انگلیس در باره سیدجمال الدین اسدآبادی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی (تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹) ص ۱۶.

۳. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۲-۲۲۲).

## نتیجه

از نتایج زمانه مورد بررسی، رشد افکار عمومی یا بیدار شدن مردمی است. پیش از این، مردم در ایران و دیگر سرزمین های اسلامی، رعیتی بیش نبودند و اجازه و نیز، صلاحیت نداشتند که وارد عرصه سیاست شوند. بخشی از این اتفاق، به توسعه وسائط ارتباط جمعی و بخش دیگر، به تشدید کم سابقه استبداد شاهان، برمی گردد، شاید به دلیل تضاد مردم آگاه یافته با استبداد بود که دولت های مسلمان هوشیاری و بیداری مردم را تهدید و نه فرصتی علیه خود برمی شماردند. جالب این که اغلب این دولت ها، ادعای پیروی از غرب برای جبران عقب ماندگی ها را مطرح می کردند اما از کاربرد نقش آگاهی مردم که منجر به پیشرفت در غرب گردید، اجتناب می ورزیدند. بی اعتنایی دولت به مردم، به سکوت آنان در برابر ظلم نشد بلکه استمرار حضور آنان حوادث درخشانی چون انقلاب مشروطه را به همراه آورد.

## نتیجه گیری

از رنسانس تا قرن نوزدهم، ایران و کشورهای اسلامی، با حوادث سهمگینی مواجه بوده اند. این وقایع تلخ، از سوی غربی که در فرایند رشد و توسعه این دنیایی قرار گرفته بود، بر ایران و جهان اسلام تحمیل شد. برخورد غرب با دنیای اسلام از ماهیت استعماری برخوردار بود و از این رو، حضور استعمارگران به صورت مستقیم (استعمار قدیم) و غیرمستقیم (استعمار نوین) به عقب نگهداشتن مسلمانان از دستیابی به توسعه انجامید البته مشکلات داخلی چون استبداد را نباید در عقب ماندن مسلمانان از غافله تمدن بشری نادیده گرفت اما بخش اعظم نابسامانی های کشورهای شرقی، معلول استعمار قدیم و جدید است که اغلب در دو قواره غرب گرایی و غرب زدگی ظاهر شد. هم غرب گرایی و هم غرب زدگی معضلات بسیاری را برای جوامع اسلامی پدید آوردند که البته صدمات غرب زدگی بیش از آن دیگری بوده است.

از نتایج زمانه مورد بررسی، رشد افکار عمومی یا بیدار شدن مردمی است. پیش



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

از این، مردم در ایران و دیگر سرزمین های اسلامی، رعیتی بیش نبودند و اجازه و نیز، صلاحیت نداشتند که وارد عرصه سیاست شوند. بخشی از این اتفاق، به توسعه وسائط ارتباط جمعی و بخش دیگر، به تشدید کم سابقه استبداد شاهان، برمی گردد، شاید به دلیل تضاد مردم آگاه یافته با استبداد بود که دولت های مسلمان هوشیاری و بیداری مردم را تهدید و نه فرصتی علیه خود برمی شماردند. جالب این که اغلب این دولت ها، ادعای پیروی از غرب برای جبران عقب ماندگی ها را مطرح می کردند اما از کاربرد نقش آگاهی مردم که منجر به پیشرفت در غرب گردید، اجتناب می ورزیدند. بی اعتنائی دولت به مردم، به سکوت آنان در برابر ظلم نشد بلکه استمرار حضور آنان حوادث درخشانی چون انقلاب مشروطه را به همراه آورد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی (تهران: نشرنی، ۱۳۸۸).
- آل احمد، جلال، غرب زدگی (تهران: رواق، ۱۳۴۱).
- بلک، آنتونی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
- ترجمه گزیده ای از اسناد وزارت خارجه انگلیس در باره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی (تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹).
- توسلی، غلامعباس و دیگران، جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی (تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹).
- خالقی افکنده، علی، امام خمینی و گفتمان غرب (تهران: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹).
- زرگری نژاد، غلامحسین، "کاوشی در اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی،" مندرج در: moslehesarg.com
- صادقی، آرزو، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹).
- عربلو، احمد عربلو، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (تهران: مدرسه، ۱۳۸۶).
- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲).
- فیرحی، داود، فقه سیاسی اسلام (قم: دانشکده باقرالعلوم، ۱۳۷۰).
- کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین میرزا (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶)
- مدرسی چهاردهی، مرتضی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی (تهران: مجله ماه نو، ۱۳۴۳).
- نقوی، علی محمد، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی؛ تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷).



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶